



۲۰۱۶/۰۶/۱۳



صالحه واهب واصل

دوستان و علاقه مندان گرامی وبسایت «افغان جرمن آنلاين» سلام ها و احتراماتم را بپذيريد.



از آنجائیکه همه میدانید پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» یکی از پربیننده ترین رسانه های افغانی در جمع همه وبسایت های فعال کنونی افغانی در جهان انترنت بوده و همیشه سعی و تلاش دارد تا مردم و ملتش را با نشر حقایق، بدون هر نوع تبعیض و جهت گیری از حزب و یا مذهبی، در روشنی نگهداشته، حالات و اوضاع سیاسی کشور را در ادوار مختلف با چهره های پیشوا ها و زمامداران مختلف خصوصاً در چهار – پنج دهه اخیر مورد بحث و بررسی قرار دهد. بدون شک این بررسی و تحلیل هیچگاهی بی اساس نبوده و مبنی بر نوشته های مستند از نویسندگانی که هنوز در قید حیاتند، و یا آنانی که خود با تأسف دیگر در بین ما نیستند ولی گواهانی هنوز حیات دارند و شاهد واقعات و حوادث آن ادوار بوده اند و هنوز توانائی بیان چشم دید های شان را بصورت تحریری و یا شفاهی دارند، به خوانندگان و تاریخ نویسان این پورتال با امانت داری

کامل، ارائه نماید. تا باشد که افکار و اذهان هموطنان ستمدیده ما که عمریست با اسارت ها و اظلام نابخشودنی بیگانگان به کمک اشخاص سست عنصر خود فروخته به بیگانگان و خارجیان از جمع خود ما، دست و پنجه نرم میکنند، روشن شده و به صورت عادلانه قضاوت نمایند.

اینک این بار اندوخته ای بسی مهم و تأریخی را معنون به **(کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه؟)** که نویسنده آن به لطف خدا هنوز در قید حیات تشریف دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب در یک بخش، به چند بخش تنظیم شده خدمت شما عزیزان تقدیم می نمایم و امید میبریم تا در قضاوت های تان روی موضوعات، از خاطر جمع و خونسردی کامل استفاده نموده، بیطرفانه و عادلانه موضوع را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار دهید و اگر سؤالی در اذهان روشن بین تان خطور میکند همه را فوراً بیرون نویس و یادداشت نمائید تا بعد از ختم رساله با جناب نویسنده مطلب صادقانه و بیغرضانه مطرح ساخته، پاسخ تان را بدست آرید.

رساله یا کتاب مورد بحث نوشته محترم (داکتر حسن شرق) بوده دارای ۱۵۵ صفحه است و این ۱۵۵ صفحه به ۱۵ قسمت تنظیم گردیده که هر قسمت حاوی ۱۰/۵ صفحه میباشد. مسؤولیت هر جمله و کلمه درج شده در کتاب را جناب داکتر صاحب شرق خود عهده دار میباشد. سؤالاتی که بعد از ختم این کتاب از جانب خوانندگان کتاب مطرح خواهد گردید به خود داکتر صاحب راجع میگردد و خود ایشان مسؤولیت پاسخ دهی خواهند داشت.

پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» در زمینه نشر موضوعات سیاسی و یا کلتوری فقط و فقط نقش یک وسیله دیجیتالی را بازی نموده آگاهی وارده را به سمع و بصر مطالعه کنندگان و علاقه مندانش میرساند.

## قسمت هفتم



د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

## کودتای پنجم .... سرخ یا سیاه نوشته داکتر حسن شرق (قسمت ششم) به ادامه قسمت ششم ....

سال ها بعد از وفات فیض محمد یکی عبدالصمد اظهر و دیگری ذبیح الله زیارمل مدعی شده اند که ما چند نفر ضابطان به شمول فیض محمد گروه کوچکی را به نام صاحب منصبان مترقی در زمان شاهی مخفیانه تأسیس کرده بودیم که به هیچ حزبی ارتباط نداشت. اما فیض محمد بدون اینکه ما را در جریان گذاشته باشد خودسرانه در جمع کودتاچیان ۲۶ سرطان شامل می گردد.

از اینکه دو صاحب منصب گفته شده بعدها در جناح پرچم عضویت پیدا کرده بود، احتمال آن می رود که آن دو، اگر در باره دوستی با فیض محمد حقیقت نوشته باشند، باعث شده باشند تا فیض محمد بعد از رنجیدگی از رئیس دولت به آن جناح پیوسته باشد.

بر می گردیم به آنچه که فیض محمد را متهم می شمردند، و جمهوری شدن افغانستان را به او و او را با پرچمی ها و پرچمی ها را با روس ها ربط می دادند و بر فعالیت جانبازان جمهوری خواه ناجوانمردانه و بیخردانه در تأسیس جمهوریت در افغانستان خط بطلان می کشیدند.

روزگاری که طراحان کودتای ۲۶ سرطان جهت تغییر نظام شاهی به جمهوری اراده کرده بودند سر می زد به روزهایی که تعداد زیادی از جوانان تحصیل کرده و یا محصل کشور (چه به نام کمونیست و چه به عنوان اخوانی) شرمندگی از وابستگی را زیر پا کرده بودند، و با سربلندی و افتخار از هم عقیده شدن با احزاب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و چین و سوسیال دموکرات های آلمان و بنیادگرایان اسلامی پاکستانی و سعودی دم می زدند. و جهت پیوند زنده تر به این همبستگی، هم زیستی باهمی کشورهای هم عقیده را بدون حد و مرزی با کشور شان با نادیده انگاشتن غرور ملی و مذهبی مردم افغانستان شعار می دادند.

بدینگونه با اینکه احزاب در افغانستان رسمی نشده بود، بی بند و باری در امور ملی و مذهبی تحت عنوان دموکراسی از صدها موضوع ملی و رسمی جلوتر افتیده بود. و نظام هم تماشاگر و بی تفاوت برای چه؟

احتمالاً برای ایجاد کودی های مارشال صاحب شاه ولی خان.  
در این مقطع زمانی طراحان کودتا از همدیگر می پرسیدند که اگر احیاناً کامیاب شدیم چه باید کرد؟ تعویض تماشاگر به تماشاگری و یا اقدام وطنی و ملی؟؟

نتیجه چنین بود که اگر موفق شدیم به هیچ مامور دولت اجازه تفتیش عقاید داده نخواهد شد و هیچ کس به جرم عقیده ای که با ما سازگار نیست نباید از دستگاه دولت اخراج شود (مگر اینکه نظم دولتی و امنیت مردمی را مراعات نکنند و یا در ترویج عقاید ضد ملی و ضد مذهبی مانند شعار و ادامه دهند).

زیرا قابل فهم بود که تحصیل یافته گان امروزی محصول سال ها رنج و امید مردم افغانستان بوده و هستند و بدون شائبه همین ها هستند که از هر نگاه شایستگی زعامت فردای کشور خویش را دارند.  
اما با تأسف راهی را که پذیرفته اند از آن به آسانی با اینکه پایانش ناپیداست، بر نمی گردند. مگر روزگاری که به آنها ناوقت شده باشد.

با آنهم پیشامد با آنها باید نهایت صمیمانه و صادقانه باشد تا سخنان ما را بپذیرند که هدف نهایی پیوستن و نزدیکی آنها به مردم افغانستان است نه با ما، تا اگر خدا بخواهد مردم آنان را به رهبری خود برگزینند تا دیگران به بردگی خویش.

از آنرو زمانی که فیض محمد مرا در جریان صحبت خویش با رئیس دولت قرار می داد واقعاً سرگیجه شده بودم. زیرا آنچه صورت گرفته بود خارج از اهدافی بود که قبل از موفقیت با رئیس دولت توافق نظر داشتیم. علاوه بر آن او از همه سرگوشی هایم به احزاب گفته شده چه در زمان شاهی و چه در روزگار جمهوری شدن افغانستان هم آگاه و هم توافق نظر داشت. و احزاب گفته شده هم مرا همراه و هم نظر و هم عقیده با محمد داود می شناختند.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

محمد داود هم به این موضوع در طول سال ها شناخت و مرادده ای که با من داشت باور پیدا کرده بود. ولی حالا چه؟ و برای چه رخنه کردن در صفوف احزاب و جلب آنان را به صف جمهوری خواهان گناه می پندارند؟ و تعجب آورتر اینکه از دیدار انفرادی و یا دسته جمعی یاران سر سپرده اش ابا می ورزد. و آنهم به خواهش شخصی که در وفاداری و هم عقیده بودن با وی زبانزد خاص و عام شده بود.

واقعا همه با همه برایم معمای پیچیده و سردرگمی شده بود که در پی بردن به آن احساس بیچاره گی می کردم، خصوصاً زمانی که صحبت ها و گفتار مولاداد عضو کمیته مرکزی جمهوریت را به آنها علاوه می کردم. دو روز پس از اینکه رئیس دولت از دیدار یاران خویش منصرف شده بود مولاداد می گفت: به دیدار قدیرخان رفته بودم. سید عبدالاله نشسته بود و قدیرخان تلفونی صحبت می کرد. با ختم تلفون گفت: خبر تازه ای به شما دارم. ضیاء جان قوماندان گارد می گفت که در اثر خواهش معاون صاحب رهبر همه کودتاچیان را جهت دیدار و صرف عصریه پس فردا دعوت کرده اند.

در حالیکه آنها چرتی شده بودند گفتم کار خوبی شد. از چندی به این طرف اکثر کودتاچیان از فراموشی رهبر از آنها شکایت داشتند.

رو به من کرده گفتند: آنها در ضمن ملاقات دسته جمعی خواهند خواست تا در انتخاب اعضای کمیته مرکزی، برای اینکه همه کودتاچیان سهیم باشند، تجدید نظر شود.

- این پوره همان چیزی است که رهبر نمی خواهد بدون توجه به گفته ام یکی از آندو گفت:

و در این صورت بدگمانی و بی اعتمادی میان رهبر و کودتاچیان اوج می گیرد و کسی که از آن بهره برداری خواهد کرد جناب معاون صاحب رهبر خواهد بود.

گفتم: تجدید انتخاب اعضای کمیته مرکزی را از زبان هیچ یک از کودتاچیان به استثنای سرورخان نورستانی نشنیده ام و گمان نمی کنم در چنان دعوتی چنین گفته ای به میان آید.

طوری به من نگاه کردند که گویا من نماینده شما باشم. اما به هر صورت بدگمانی و تصورات شان در باره شما طوری بود که می خواهند به شما دسیسه کنند.

اگرچه تا حدی پی برده بودم که چرا دعوت به هم خورده بود، زیرا ضیاء مجید گفت که: عبدالاله و عبدالقدیر بعد از صحبت با رهبر مرا گفتند که رهبر گفت به نظرم بهتر است با جمهوری خواهان ملاقات های خصوصی داشته باشم تا دسته جمعی، از آنرو به دعوت فردا ضرورتی نیست.

به هر صورت تعبیر و برداشت غلط آنها از چنین اقدام نیکویی، برایم آواز زنگ خطری بود که از جانب نزدیک ترین دوستانم نواخته می شد. برای چه؟؟؟

احتمالاً برای اینکه مرا به منزلتی قرار داده بودند که حسادت و کینه توزی آنانی را در بر داشت که آنرا ارث پدری و خود را وارث برحق آن می شمردند و از همه مصیبت بارتتر برایم این بود که آنها از نزدیکان محمد داود بودند و برای پایین انداختن از قدرت اخباری را جعل می کردند که گویا برای سقوط محمد داود دسیسه می کنم.

اما عبدالاله و عبدالقدیر چرا؟؟؟

به هر صورت از اینکه محمد داود در تحول شگرف ۲۶ سرطان مؤسسين جمهوری افغانستان را رهبری می کردند همه بازماندگان سلطنت به آن می بالیدند و به خود می نازیدند.

اما از اینکه آرگاه و بارگاه سلطنتی هم برخوردار بود، محمد داود و بیشتر از همه مرا مقصر و گنه کار و بالأخره هرچه می خواستند می نامیدند و جهت بدنامی ما در جامعه آنرا تزییق می کردند.

حق به جانب هم بودند. زیرا منزلت و مقام و بالأخره آسایش زندگی و امتیازات مادی آنها برهم و در هم شده بود. آنهم به استدلال آنان توسط یکدسته از اشخاص بی نام و نشان در دستگاه دولتی.

جمعی از آنها با شکیبایی و برخی از آنان با داد و بیداد و با حق به جانبی مرا مسبب بدبختی های خویش و ویرانی سلطنت می شمردند.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

زیرا در سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ ه.ش. سلطنتی ها محمد داود را از جامعه افغانی به حدی تجرید کرده بودند که به استثنای نویسندگان از کارکنان دولتی و رهبران سیاسی به جز دو سه نفر معدود آنها برای چند دقیقه در ایام عید و دیگر روزهای ملی به دورش پرسه نمی زدند.

شاید از همین سبب بوده باشد که محمد نبی عظیمی در اثر مشهورش به نام "اردو و سیاست"، با کم مهری برای اینکه مرا تحقیر و هم واقعیت را گفته باشد می نویسد که:

در آن سال ها تنها حسن شرق که جزء ابزار خانه محمد داود شده بود در آن خانه دیده می شد. در چنان فضای خفقان آور و در آن خانه محاصره شده بود که در صبحگاه ۲۶ سرطان نعره های جمهوری شدن افغانستان کاخ سلطنتی و نشیمنگاه هزاران هزار طفیلی های دربار زده را به لرزه انداخته بود.

آنها نعره نا آشنایی که به خواب و خیال درباریان هرگز خطور نکرده بود که چنین اشخاصی بتوانند قیادت محمد داود را در سرنگونی و ویرانی خاندان خودش بپذیرند و نظام کهن سلطنتی را که به غلطی بنام سایه خدا در تار و پود مردم افغانستان رخنه کرده بود، در ظرف شش ساعت (از یکنیم تا هفت و نیم صبحگاه ۲۶ سرطان) بدون اینکه آب از آب تکان خورده و یا قطره خونی به زمین چکیده باشد به نظام جمهوری تعویض کنند.

و بالاتر از همه اینکه برای بار اول در تاریخ کشور نظامی با آنها طول و عرض و وابستگی ها و ارتباطاتش با یک حمله صاعقه وار نظامی بیاشد ولی به نام و مال و منال کسی و حتی به دارایی های دولت، دستبردی دیده یا شنیده نشود.

حال آنکه در آن روز و روزگار (۲۶ سرطان ۱۳۵۲) بسیاری از اشخاص به یاد داشتند و قصه می کردند که زمانی که اعلیحضرت امان الله خان از کابل به قندهار عزم سفر کردند، برای تشکیل اردوی منظم قسمتی از خزانه مرکزی را همراه با خویش به قندهار نقل دادند، و متباقی خزانه دولت و هست و بود دوائر حکومتی چه در پادشاه شدن حبیب الله کلکانی و چه در به قدرت رسیدن محمد نادرشاه توسط فرمانبران شان تا جایی چور و چپاول شده بود که یک پول مروج در خزائن دولتی و توتاه ای فرش و یا میز و چوکی در سر تا سر دوائر حکومتی در افغانستان دیده نمی شد.

و اه مصیبتا اگر ضبط دارایی های مردم در زعامت ح.د.خ و چپاول اموال دولتی و تاراج رعایا به نام غنیمت (حیله شرعی) توسط دولت تنظیمی ها به آن افزوده شود.

نمونه ای از غنائم و فروش آنها:

انتقال دو عرادۀ موتر بنز ضد مرمی ریاست جمهوری افغانستان توسط صبغت الله مجددی به پشاور.

بردن و سپردن طیاره ۱۵۴ TU مسافربری شرکت آریانا توسط برهان الدین ربانی به نام برگ سبزی از غنائم استاد به دولت ایران.

اما چه کسی توانسته است تا بگوید پنسلی از اموال حکومتی و یا سکه ای از خزائن دولت افغانستان در تحول عظیم ۲۶ سرطان از جایی جا شده باشد چه رسد به تصرف نامشروع آن. ولی با وجود آن، گروهک نا آشنا برای بازگشت شاه و یا دست کم به انتقام اهانتی که به سایه گستر کرده بودند بایستی تنبیه، توبیخ و بالاخره از میان برداشته می شدند. اما به چه بهانه ای؟؟ به هیچ و باز هم به هیچ.

زیرا مشکل آنها این بود که از صف جمهوری خواهان بیشتر از چند نفر معدودی را که در کمیته مرکزی عضویت داشتند و یا عضو کابینه شده بودند، نمی شناختند و مردم در شأن هیچ یک از آنها لکه سیاهی را تاپه نکرده بودند.

از آنرو اندر زهای شاه و وجیزه مارشال شاه ولی خان را در صبحگاه و افواهاات شامگاه ۲۶ سرطان رادیو پاکستان را که حاوی اتهامات نا مستندی در باره وابستگی محمد داود به شوروی ها بود، سند تکفیر ویرانگران تاج و تخت می سازند و با برداشت از ادعای ملا نصرالدین که به جواب پرسنده مرکز زمین از وی اشاره به قامتش کرده گفته بود: سایه همین قامت و مرکز زمین، ورنه این گز و این میدان.

دوستاناران شاه هم با استفاده از یکدندگی ملا نصرالدین و پیروی از وجیزه های گفته شده، بدون اینکه حرفی به ادعای خویش بیافزایند و یا کلمه ای از آن بکاهند با هر که رو به رو می شدند گله سر داده می گفتند: دشمنان شاه پرچمی های کمونیست و فرمانبرداران روس اند و اگر باور تان نیست این شما و آنها کرمیلین (مسکو).

پخش افواهاات گفته شده در مطبوعات خارجی طرفدار بازگشت سلطنت در افغانستان روز به روز افزوده شده می رفت و آنهم به استدلال اینکه: دروغ هر قدر بزرگتر و تکرار آن بیشتر باشد نه تنها شنونده، حتی رفته رفته خود دروغ پرداز به آن باور پیدا می کند و به صحت بودن آن قسم می خورد.

در افغانستان هم دروغ مانند آب نبات از دهنی به دهنی میان طفیلی های سلطنت می لغزید، و به تیر خاندان سلطنتی دسته و به تفرقه افکنی میان محمد داود و پیروانش تیر می شد. زیرا شاه به درستی تشخیص داده بود که یگانه راه برای سقوط محمد داود و گرفتن انتقام از وی تجرید او از پیروان سر سپرده اش است و بس. چنانچه با ورقه استعفاي خویش توسط نور احمد جان اعتمادی (از وابستگان شاه) به محمد داود سفارش کرده بود که از کودتاچیان برحذر باشند و نویسنده را که بهتر می شناخت به سفارش دیگری به حیث مار آستین خاندان به محمد داود معرفی کرده بود.

شاید به همین سبب بوده باشد که چند روز بعد از آمدن نور احمد جان اعتمادی دعوتی که به افتخارش در خانه محمد نعیم وزیر خارجه اسبق با حضور داشت همه وابستگان شاه ترتیب داده شده بود ضمن شنیدن اخبار رادیو کابل همین که اهل مجلس نام مرا بعد از نام محمد داود در اخبار رادیو می شنوند با به راه انداختن و اوپلا از رئیس دولت می خواهند که یا نام محمد حسن شرق (دشمن شناخته شده خاندان ما) به حیث شخص دوم از رادیو و اخبار حذف شود و یا به ما هم اجازه داده شود که روانه ایتالیا شویم، و محمد داود برای سرزنش آنان بدون اینکه حرفی بگوید مجلس را ترک می کند.

زمانی که از موضوع اطلاع یافتیم به راستی دلم برای محمد داود سوخت. سوخت برای اینکه او محیط خانه و خانواده را به خود آتش ساخته بود تا مردم کشورش بتوانند بدون سوختن در هوای آزادی و حکومت خودی، در تعیین زعیم کشور خویش حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند.

بناءً به وزیر اطلاعات و کلتور گفته شد تا پس از این نام محمد نعیم برادر رئیس دولت را قبل از گفتن نام از رادیو و جراید اعلام و نشر کنند و آنهم به امید اینکه شاید توانسته باشم روزنه ای از روزنه هایی را که به محمد داود اندوه خلق می کردند، بسته باشم.

بعد از اینکه نام محمد نعیم را بعد از رئیس دولت در رادیو و جراید نشر می کنند، وزیر اطلاعات و کلتور گفت: رئیس دولت تلفونی پرسید که به اجازه کدام شخص نام اشخاص را در رادیو و جراید رده بندی کرده اید؟ گفتیم: به اجازه معاون صاحب تلفون را گذاشت و چیزی نگفت.

با وجودی که از بالا به پایین لغزیدم، باز هم خانواده سلطنتی و طفیلی های بازگشت سلطنت ناشناخته همه کودتاچیان ۲۶ سرطان و شناخته مرا نه بخشودند و نه امیدی به بخشایش آنان دیده می شد. زیرا اوشان کمتر از بازگشت سلطنت به چیز دیگری قناعت نداشتند. بازگشتی که به نزد آنان در ایجاد تفرقه و جدایی میان رهبر و رهروان اوشان گره خورده بود.

بناءً بسیاری از مامورین عالی رتبه نظام شاهی که توانسته بودند موقف خویش را در دولت جمهوری حفظ نمایند، با ابراز همدردی با خانواده سلطنتی، سخنان و افواهاات آنان را برای بدنامی و تجرید جمهوری خواهان، بی پروا نشخوار و در بین مردم چه که حتی با مقامات دولت جمهوری هم به میان می گذاشتند.

از آنرو اگر وزیری (چه به صدارت و چه به ریاست جمهوری) می آمد و یا والی و سفیری باز می گشت همان قصه قامت ملا بود و مرکز زمین و تکرار وابستگی جمهوری خواهان.

واقعاً بی تصمیمی ما در باره مامورین گفته شده و تکرار گفته های آنان خسته کننده و تهوع آور شده بود. چنانچه صحبتی داشتیم با والی بلخ (مزار شریف).

بعد از گفتگو روی مسائل رسمی، والی بلخ ادامه داده گفت:

با تقرر دو نفر از کمونیست ها به حیث ولسوال در ولایت بلخ، مردم آن مناطق شاکي و ناراضی شده اند. پرسیدم در معرفی خط آنها نوشته شده بود که کمونیست اند و یا خود آنها با شعار اینکه کمونیست اند خود را به مردم معرفی می کردند.

گفت: نه صاحب، قبل از تأسيس جمهوريت هر دوی آنها یکی مامور تحریرات ولایت و دیگری سر معلم مکتب ابتدائی در بلخ بود و همیشه در تظاهرات ضد حکومتی و پخش جرائد کمونیست ها علناً اشتراک چه که به عضویت ح.د.خ. افتخار هم می کردند.

(ناگفته نماند که در زمان شاهی ۹۸٪ اعضای ح.د.خ. و دیگر احزاب کمونیستی مامورین پایان رتبه دولتی یا معلم و یا سر معلم مکاتب و یا محصلین پوهنتون بودند و به دوره جمهوریت هیچ مامور پایین رتبه و حتی اکثراً مامورین عالی رتبه نظام گذشته برطرف نشده بودند.)

گفتم: والی صاحب، تقرر شما به حیث والی و سابقه ماموریت شما گواه آن است که شما از دوستان نزدیک محمد موسی شفیق صدراعظم و یکی از شاه دوستان شناخته شده و علاوه بر آن وابسته به دودمان سلطنتی هستید. و با همه عشق و علاقه شما به دولت گذشته، باز هم کمونیست ها قبل از تأسيس جمهوریت در ولایت تحت اداره شما جلب و جذب داشتند، جلسه های علنی و با افراشتن بیرق های سرخ تظاهرات می کردند. جراید شان در آن ولایت تا به حضور شما پخش می گردید. وکلای آنان در شورای ملی علناً همبستگی با احزاب کمونیست شوروی و چین را (احزاب برادر) شعار می دادند، ولی نه مردم تشویب داشتند و نه جناب شما.

خوش نماتر از همه اینکه آنچه در ولایت شما می گذشت در بیانیه های رسمی تان آنها را مراحم و عنایت شاهانه در اعطای دموکراسی پنداشته و مردم را به سپاسگزاری از چنین ودیعه ای تشویق می کردید.

اما امروز که فعالیت های همه احزاب در حکومت نظامی غیر قانونی اعلام شده است و هیچ یک از آنان نه اظهار عقیده ای کرده اند و نه ادعای موجودیت، ولی با تبدیل دو نفر از صدها معلم و مامور و محصل کمونیست در ولایت بلخ، مردم اوایل به راه می اندازند و شما هم به جای اینکه واقعیت های عینی و اهداف دولت جمهوری را در ایجاد وحدت و همبستگی در طبقه فهمیده و جوان افغانستان برای مردم توضیح و تفهیم کرده باشید، برعکس برای تخریب و تحریک اذهان عامه و ایجاد بی اعتمادی در رهبری جمهوری سخنان نادرست و زهرآگین دشمنان جمهوریت را ترویج می کنید. ورنه، چرا دیروز شما و امثال شما و مردم، از حضور و فعالیت کمونیست ها در جامعه و دستگاه دولتی تشویب نداشتید که امروز از تصور آنها می ترسید؟

والی: سوگند به خداوند که از همان لحظه ای که اعلام جمهوری شدن افغانستان را در بیانیه رهبر کودتا شنیدم با اراده باور نکردنی شیفته جمهوریت شدم، و تا زنده ام در تحکیم و پایداری جمهوریت، پایدار خواهم بود.

- والی صاحب شما که با همه سابقه و علاقه مندی به نظام گذشته، به ارجحیت و بهتری جمهوری بر نظام شاهی معتقد و پایبند شده اید آیا تصور می کنید که دیگران هم، با قبولی ولسوالی، مانند شما به عقیده دیروزی پشت پا زده باشند و صادق تر از من و شما جمهوری خواه شده باشند؟

آیا شما از ولسوال های جدید پرسیده اید که چگونه همکاری با دولتی را پذیرفته اند که احزاب سیاسی را منحل و فعالیت سیاسی آنها را غیر قانونی اعلام کرده است؟

- نه والله نپرسیده ام.

- ای کاش روزی که با آنان و قضات جدید ملاقات داشتم تشریف می داشتید و احساسات نیک و عشق آنها را به پیروی از اراده قاطبه مردم در جمهوری شدن افغانستان و قبولی و ارادت آنان را در خط مشی دولت می دیدید، تا باور تان می شد که اگر دشمنان جمهوری موفق هم شوند که همه مؤسسين جمهوری را از جامعه تجرید و یا از میان بردارند، دیگر نظام شاهی برگشت تاپذیر و جمهوریت باقی ماندنی و پایدار است.

بعد از دیدار با فیض محمد، در ملاقاتی که با رئیس دولت داشتم در ختم پیشنهادات و هدایات رسمی فرمودند: من از آنچه در وزارت داخله می گذرد ناخشنودم.

گفتم: اگر وزیر داخله در خط مشی دولت و فرمایشات رهبر تردیدی داشته باشند بهتر است در تعیین رهبری آن وزارت تجدید نظر شود.

فرمودند: اکثر کسانی را که می بینم عقیده دارند که فیض محمد کمونیست و مخالف دولت جمهوری عمل می کند. پس از آنکه جریان گفت و شنود با والی مزار شریف را با اوشان در میان گذاشتم گفتم:

رهبر بزرگوارم، با کمال تأسف آنانی که به حضور شما مشرف می شوند و یا باعث درد سر این ارادتمند می گردند اکثراً آنهايي اند که در دستگاه دولت گذشته وزیر، سفیر، جنرال و یا والیان ولایات بوده اند که به صورت کلی در صف مخالفین پیروان شما قرار دارند. و به جز یک جمله نامستند و مفهوم ناشده که دیروز شما را در جامعه افغانستان به نام شهزاده سرخ تاپه می زدند و امروز هم سنگران شما را، دیگر چیزی ندارند که از آن به بد نامی ما در جامعه استفاده کنند.

فیض محمد و دیگر اعضای کمیته مرکزی پُر مخاطره ترین وظایفی را که با مرگ پنجه نرم می کردند در تحت قیادت شما برای تأسیس جمهوریت انجام دادند. آنهم به روزگاری که همین آقایانی که امروز به نام همکاری از بهترین دوستان ما مذمت می کنند، دیروز در صف دشمنان شناخته شده رهبر شان قرار داشتند. از آنرو به هم سنگران شما دشوار است تا گفته آنان را در باره فیض محمد و یا دیگر اعضای کمیته مرکزی بشنوند، چه رسد به اینکه مشاجره والی مزار شریف را با آنها تکرار کنند. بناءً همه با هم (پیروان شما در تأسیس جمهوریت) آرزو دارند تا در صورتی که مرتکب سهو و خطایی می شوند آنان را طوری که لازم بفرمایید شخصاً رهنمایی فرمایید. زیرا دشمنان جمهوری در این مدت کوتاه طرق زیادی را در تخریب جمهوریت پیموده اند که خوشبختانه در اثر وحدت و همبستگی ما ناکام شده اند. اما حالا در تلاش ایجاد خلای زعامت اند و به عقیده اینجانب در این راه هم موفق هستند.

تصور بفرمایید اگر در همین لحظه حادثه ای رخ دهد که شما نباشید چه بلایی را در این خلای زعامت به وجود خواهند آورد؟

استقبال مردم از جمهوری شدن کشور و حمایت اردو از کودتاچیان ۲۶ سرطان تحت رهبری شما نمایانگر آن است که سلطنت بازگشت ناپذیر است. اما ذهنیت مردم مسلمان افغانستان را در باره پیروان شما به نام کمونیست طوری تخریب کرده اند که از همین مسجد رو به روی ارگ در نبود شما حکم کفر ما را صادر می کنند.

به شما اطمینان می دهم که همه اعضای کمیته مرکزی خصوصاً فیض محمد به این امر مهم پی برده اند و معتقد هم هستند. از آنرو گمان نمی کنم کاری را انجام دهند که باعث تشویش شما گردد. چنانچه با اینکه صلاحیت در تقرر مامورین در قانون مامورین صراحت دارد ولی باز هم برای هم آهنگی در رهبری، فیض محمد هیچ کس را بدون اجازه صدارت و صدارت بدون مشوره با شما مقرر نکرده اند.

اما در باره تقرر چند نفر کمونیست در وزارت داخله و تنی چند از اخوانی ها در محاکم عدلی همان اهدافی عملی شده است که بارها در باره آنها بحث و گفتگو کرده و با هم توافق نظر داشتیم. زیرا قبل از تأسیس جمهوریت همه آنها مامورین دولت و یا معلمین و سر معلمین مکاتب بوده اند.

چون احزاب سیاسی در افغانستان با وجود موجودیت، رسمیت نداشتند از جانب ما هم با هیچ یک از هیئت رهبری آنها در باره همکاری با دولت جمهوری بحث و گفتگو نشده است. اما به کسانی که در صفوف احزاب گفته شده عضویت داشتند و یا هواخواه بودند با قبول پیروی از اهداف جمهوریت و پشت سر گذاشتن وابستگی ها، مذاکره و موافقه شده است. بناءً به وظایف گماشته شدند تا عملاً در دفاع از حاکمیت دولت جمهوری سهم فعال و شفاف داشته باشند.

بدین صورت در حدود ۲۰ نفر از صفوف خلق و پرچم در وزارت داخله به حیث ولسوال و ۲۰ نفر از اخوانی ها با قبول تعهد همکاری با دولت جمهوری به حیث قضات و در وزارت عدلیه مقرر شده اند. از آنجایی که تقرر قضات در صلاحیت ریاست جمهوری بود، فرمان تقرر که حاوی امضای رئیس دولت بود خدمت شان تقدیم گردید. در پایان معروضه هایم فرمود: در آینده در تبدیلی و تقرر حزبی ها بایستی محتاط بود تا دستاویزی به مخالفین نشده باشد.

- آنها از هر اقدام ما برداشت و توجیه خود را دارند، بناءً هر کسی که صادقانه با جمهوری خواهان همکاری کنند به اوشان مخالفت دارند.

چنانچه طبق هدایت شما در همان روزهای اول برای جلوگیری از برداشت های غلط معاندین، ۴ عضو کابینه محمد موسی شفیق، کابینه ای که در و دیوار و زمین و آسمان آنرا کابینه غربی ها می گفتند، شامل کابینه دولت جمهوری

گردید، ولی هنوز ماهی نگذشته بود که هر چهار وزیر گفته شده در خُم رنگ ریزی مخالفین سر تا پا سرخ شدند و کمونیست...

رئیس دولت گفت: از بی شرمی و دیده درآبی اشخاصی که از گذشته به ما به ارث رسیده اند خسته شده ام و آنچه بیشتر مرا رنج می دهد بد گویی رفقای خود ما از یکدیگر شان است. بهتر است تا کمیته مرکزی را دائر نمایید تا لااقل با خودی ها تصفیة حساب شود.

### بودم گمان به هر کس و بر خود گمان نبود (سنایی)

فردای آن روز کمیته مرکزی دائر گردید. در پایان جلسه که روی موضوعات مورد بحث برای سه ساعت ادامه داشت رئیس دولت خطاب به اعضای کمیته گفتند: از چندی به این از طرف بعضی از رفقا از یکدیگر، خصوصاً از اجرائت معاون صاحب شکایت دارند و در ضمن روی به غلام حیدر رسولی کرده گفت بفرمایید شما چه گفتی دارید؟

رسولی خاموش ماند، اما مانند کسی که از دیگری کمک بخواهد به محمد سرور نورستانی که دست راستش نشسته بود نگاه کرد.

محمد سرور نورستانی خطاب به رئیس دولت گفت: من شخصاً از معاون صاحب شکایت دارم، اما نه شکایتی که قابل یادآوری در کمیته مرکزی باشد.

وزیر مالیه گفت: من شکایت نه بلکه اسناد و دلایلی دارم که معاون صاحب با اشخاصی معاونت و همکاری می کند که عملاً در پی سقوط دولت جمهوری بوده اند. چنانچه همه شما می دانید که عبدالستار شالیزی در کودتای میوندوال شریک و امر دستگیری وی داده شده بود. ولی معاون صاحب که از دوستان جان جانی شالیزی بود اجازه نداد که او را با دیگر همکاران میوندوال دستگیر کنند. ولی زمانی که رهبر اطلاع یافت، هدایت دادند تا شالیزی در خانه اش محبوس و اجازه داده نشود که با دیگر اشخاص تماس داشته باشد.

باز هم معاون صاحب برخلاف هدایت رهبر، امر دادند که به عبدالستار شالیزی جهت سفر به خارج از کشور پاسپورت داده شود. او هم با گرفتن پاسپورت "در ظرف یک روز" از افغانستان خارج گردید. و حالا در خارج از کشور برضد رهبر و برخلاف جمهوریت تبلیغ می کند.

با شالیزی دوست بودم، اما به یادم نبود که چنین امری داده باشم. بناءً چرت می زدم که وزیر مالیه مرا مخاطب قرار داده گفت: ما هم پیش بینی می کردیم که جواب این سوال یا خاموشی است و یا اعتراف.

از جمله "ما پیش بینی می کردیم" و طرز گفتارش بر می آمد که آقا تنها نیست و دامن ماجرا کشاله تر از آن است که فکر می شد.

از آنرو در اندیشه بودم که قدیر خان نورستانی گفت: شمول شالیزی در کودتا یک شایعه بود و نه واقعیت. اما چند نفر از مامورین عالی رتبه نظام شاهی، به شمول شالیزی، که به تخریب اذهان مردم در باره جمهوریت شایعه پراکنی می کردند به امر رهبر در خانه های شان تحت مراقبت قرار داشتند.

معاون صاحب نه تنها به دیدن شالیزی می رفت بلکه برخلاف هدایت رهبر اجازه داد تا همه آنهايي که تحت مراقبت قرار داشتند آزاد شوند. و با استفاده از دوستی معاون صاحب شالیزی پاسپورت گرفت و بدون درد سر فرار کرد.

همردیف سوم غوث الدین فائق در حالیکه مشغول پالیدن کاغذی از جیب هایش بود گفت: خیانت های حسن شرق در تخریب جمهوری یکی دو نیست بلکه صد هاست. شما نوشته کنید یک.

از کلمه "خیانت" همه اعضای مجلس خصوصاً رئیس دولت برآشفته شد، اما فائق با دست و پاچگی بدون توجه به دیگران، جیب هایش را تلاشی می کرد. چون چیزی نیافت گفت: اسنادی را فراموش کردم که گفته های وزیر مالیه را تأیید می کرد.

و بدون تذکر از ۹۹ خیانت دیگر گل واری سر جایش نشست.

غوث الدین فائق عضو کمیته مرکزی جمهوریت، در صف جمهوری خواهان در تغییر نظام فعالیت های ارزنده داشت. اما متأسفانه سنگینی مقام وزارت تعادل فکری و حافظه وی را برهم زده بود. از آنرو در جلسات پینکی می رفت و زمانی هم سخنانش بی ربط و دوستان وی کففت می شدند.



به هر صورت پس از خاموشی فائق، فیض محمد وزیر داخله گفت: [خودم] مسئول دادن پاسپورت به شالیزی ام، اجازه می دهید چیزی عرض کنم؟ رئیس مجلس گفت: بفرمایید. فیض محمد گفت: خواهشمندم اجازه داده شود تا اکبر جان رئیس دفتر بیاید تا به حضور داشت آنها عرایض را بیان کنم. (از شنیدن نام اکبرجان، جان تازه گرفتم زیرا از رفتن شالیزی چیزی به من گفته بود.) همین که اکبرجان آمد فیض محمد پرسید ماجرای پاسپورت گرفتن عبدالستار شالیزی را خبر دارید؟ گفت: بلی، بفرمایید.

او گفت: تا جایی که به یاد دارم دو سال پیش عبدالستار شالیزی با شخصی که گمان کردم مراقب او بود به دفترم آمد و در عریضه ای که با خود داشت از حضور رهبر تقاضای پاسپورت جهت سفر به خارج کرده بود. رهبر هدایت دادند به وزارت داخله امر داده شود که به وی پاسپورت بدهند. عرض کردم که به شالیزی مطابق قانون باید وزارت خارجه پاسپورت بدهد نه داخله. رهبر فرمود وزارت داخله. منم به وزیر داخله (اشاره به فیض محمد) تلفونی هدایت رهبر را گفتم. ضمناً شالیزی خواهش کرد اگر به وزیر داخله بگویم که پاسپورت مرا بدون درد سر و سرگردانی عنایت کند. تلفونی به وزیر داخله گفتم که شالیزی صاحب شخص محترمی است باید به صورت فوری به او پاسپورت داده شود. به همین سبب بود که روز رفتن شالیزی به دفترم آمده گفت خواهشمندم ارادت و سپاس مرا به حضور رئیس دولت تقدیم دارید و ضمناً گفت به داکتر شرق بگویید در افغانستان ترا دیده نتوانستم، به انتظار دیدار تو به گوشه دیگری از جهان.

عرض ارادت او را به حضور رهبر و طنز نامفهوم وی را به داکتر شرق گفتم. با رفتن رئیس دفتر با اینکه اکثر اعضای کمیته از گفته های پیش پا افتیده و نامستند مات و مبهوت مانده بودیم، احمد ضیاء مجید گفت:

اگر به محکوم کردن اعضای کمیته مرکزی که زیر تأثیر افواها دشمن، دیروز یکی و امروز دیگری را متهم کرده و می کنند، بی تفاوت بمانیم بدون شک تمام آنانی که در تغییر نظام اشتراک کرده بودند به ما بی اعتماد شده و از ما سلب اعتماد خواهند کرد. مولاداد ضمن تأیید سخنان ضیاء مجید گفت:

شما سه نفر چگونه و به کدام دلیل مامور تعقیب منشی کمیته مرکزی و بررسی اجراء آن شده بودید؟ به راستی هم برای بار اول بعد از تأسیس جمهوریت بود که در کمیته مرکزی به جملات حقیقت نداشته یکدیگر را متهم به کارهای ناکرده می کردند.

حال آنکه قبل از آن با آنکه پرمخاطره ترین وظیفه را پیش رو داشتند، ولی باز هم اعضای کمیته با همدیگر در مشاجرات جدی تر حوصله مندی بیشتر برای حفظ حرمت یکدیگر نشان می دادند، شاید به همین سبب بوده باشد که رئیس دولت اعضای کمیته را مخاطب قرار داده گفت:

جلسه امروزی برای آن دائر شده بود تا سوء تفاهات بین اعضای کمیته مرکزی برطرف شود نه تشدید مشاجره و نه هم ایجاد مخاصمت. و برخلاف گفته ها، منشی کمیته مرکزی کاری انجام نداده بود که خارج از صلاحیت شان و غیر قانونی بوده باشد.

سپس به غوث الدین فائق گفت: از آنچه که گفتمی عذرخواهی کن. غلام حیدر رسولی گفت: اگر قرار باشد که فائق از آنچه می گوید عذرخواهی کند، باید تا زنده است یا چُپ بنشیند، یا عذرخواهی کند.

با اینکه همه از این گفته به خنده شدند، ولی با سکوت گله مندانه از اینکه چرا از سه مقتری یکی شان به عذرخواهی وادار می شود، از هم جدا شدیم. اما دیری نگذشت که اعضای کمیته مرکزی درک کردند که همه شان زیر سوال و تحت تعقیب استخبارات خودی ها قرار دارند.

زیرا ماه‌ها پیشتر از جلسه فوق العاده، رئیس دولت اداره مصونیت ملی را به سید عبدالاله واگزار شده بود تا مشترکاً با قدیرخان موضوعات استخباراتی داخلی و خارجی کشور را مطالعه و رئیس دولت را در جریان قضایا قرار داده باشند.

از آنجایی که اکثر اعضای جلسه آن روز، در دفاع از استقلال و حاکمیت ملی کشور در حادثه ۷ ثور شهید شده اند و تنی چند هم که در آن حادثه به خارج از کشور بودند به استثنای احمد ضیاء مجید همه وفات کرده اند، بناءً شایسته نیست بحث را با ادعا های ناشیانه ادامه داد و غائبانه کسانی را نشانه گرفت که زنده نیستند تا از خود دفاع کنند. ولی به هر صورت طرح موضوعات پیش پا افتاده در آن روز در کمیته مرکزی، اگر سنجیده شده باشد یا بپذیریم که یک عمل ناشیانه و یا هر چه بود، باعث دلسردی و دو دستی در کمیته مرکزی گردید، چنانچه: در روز های بعد با تمایل اکثریت اعضای کمیته، باز هم بی علاقه‌گی و بی تفاوتی بعضی ها مانع از آن گردید تا کمیته تشکیل جلسه دهد.

بناءً کمیته ای که نه چندان دور، بلکه در همان نزدیکی ها، برای یک حمله نظامی جهت تغییر سلطنت به جمهوری، تشکیل جلسه داده بود و سپس بر تقرر رئیس دولت، منشی کمیته مرکزی و اعضای کابینه دولت جمهوری صحه گذاشته بود، اکنون از بی تفاوتی اعضایش در تطبیق صلاحیت های شان روزهای آخر عمرش را می شمرد، و در سوگواری نیرومندی و قدرتش گریه می کرد.

واقعاً دل انسان به خود انسان می سوزد که به چه هدف مقدس و بزرگی (تأسیس جمهوریت) گرد هم آمده بودیم و حالا؟؟

\*\*\*

علی احمد خرم وزیر پلان که ریاست هیئت افغانی را در گفتگو با هیئت ایرانی در باره قروض ایران به افغانستان به عهده داشت، با ختم گفتگو ها به صدارت آمده و گفت:

دیدار چند روزه با هیئت ایرانی خیلی موفقیت آمیز بود، زیرا آنها تمویل همه پروژه های افغانستان به شمول خط آهن را از سرحد ایران تا کابل که با کمک های ایران سنجیده شده بود پذیرفتند. ولی زمانی که رئیس هیئت جهت نوشیدن چای گوشه شدیم گفت: تا جایی که به ایران تعلق داشت، شهنشاه همه خواهش های رئیس دولت شما را پذیرفت. از آنرو بعضی از ایرانی ها هم از رئیس دولت شما توقع دارند تا در حقابه ایران در معاهده تقسیم آب هیرمند توجه دو باره شود.

پرسیدم: آنچه فرمودید نظر رسمی دولت شماست؟

گفت: خواهش بعضی از ایرانی ها را خدمت شما گفتم نه نظریات دولت ایران را.

حین ملاقاتی که با رئیس دولت داشتیم فرمود: وزیر پلان نتیجه مذاکرات خود را با هیئت ایران به شما خبر داد؟ تا می خواستم چیزی بگویم، گفت: ایرانی ها توقع آنرا دارند تا در بدل قرضه های خویش مالک دریای هیرمند شوند. به وزیر پلان گفتم اگر بار دوم از شما چنین خواهشی صورت گرفت بگوئید موضوع حقابه ایران و افغانستان از دریای هیرمند با موافقه شهنشاه ایران و شاه افغانستان قبل از تأسیس جمهوریت از جانب شورای ملی افغانستان و پارلمان ایران تصویب شده است و اگر قرار باشد که قرضه های ایران به افغانستان در بدل فروش آب هیرمند باشد، این کشور تاریخ پنج هزار ساله با دریای هیرمند و بدون خط آهن داشته است، حالا هم یقین داریم بدون خط آهن می شود زنده گی کرد، اما بدون آب ناممکن است.

گفتم: فکر نمی کنم که شاه ایران چنین خواهشی را به چنین وسیله ای به شما رسانده باشد. تا جاییکه از گفته های زلمی محمود غازی (سفیر افغانستان در تهران) به یادمانده است او می گفت که وزیر دربار ایران (اسدالله علم) از مخالفین معاهده آب هیرمند است و احتمالاً رئیس هیئت ایرانی نظریات وزیر دربار را انعکاس داده باشد، نه از شهنشاه را.

رئیس دولت فرمود خیلی تشکر ورنه می خواستم که وزارت خارجه به سفیر ایران مقیم کابل تفهیم نماید تا دیگر دوستان ایرانی ما توقعات شخصی را ضمیمه مذاکرات رسمی نسازند.

د پانو شمیره: له ۱۰ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليكني دليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولي

ولی به هر صورت تعمیر بند کمال خان باید بدون یک لحظه توقف با همه نیرو و قدرت کاری که در اختیار دارید به پیش برده شود.

- قبلاً بعد از دیدار شما با سردار بلوچ قسمتی از وسایل تعمیراتی از دیگر پروژه های بند و انهار به بند کمال خان فرستاده شده است. کار شبانه روزی را با ۳ برابر ساختن کارگرهای پروژه شروع کرده اند. محمد داود گفت: در ملاقاتی که با شاه داشتیم صمیمانه به دوستی افغان ها ارج می گذاشت و علاقه مند بود تا در پروژه های انکشافی افغانستان بیشتر از هر کشور دیگری سهمیم باشد. ولی اینهم شنیده می شد که تعدادی از اشخاص متنفذ ایران به شمول اسدالله علم در کمک به دولت جمهوری نظر مساعد ندارند.

از شوروی ها نباید انتظار کمک بیشتر داشت زیرا آنها آنچه می توانستند دریغ نکردند و قرضه های بیشتر را در پلان های بعدی وعده می دهند که در این ایام انتظار آن برای ما و اجرای آن به آنها مشکل است. کشورهای غربی هم در سرمایه گذاری های بزرگ شرایطی دارند که قبول آنها به حکومت و مردم افغانستان تحمل ناپذیر است.

در چنین شرایطی بهترین راه به نظرم به دست آوردن کمک از کشورهای مسلمان خلیج فارس است. طوریکه اطلاع دارید حکومت کویت ساختمان همه پروژه های "زیربنایی" ولایت فراه را به شمول احداث بند آب گردان بالای فراه رود و غیره را پذیرفته اند، مذاکره با عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس ادامه دارد.

گفتم: به گفته وزیر خارجه سابق "محمد نعیم"، در دیدارهایی که به حیث نماینده شما با امیران خلیج فارس داشتند آنان در باره هم سنگران شما در تغییر نظام شاهی به جمهوریت تعبیرات عنودانه می کردند و علاوه بر آن سفیر عربستان سعودی در کابل بدون در نظر داشت نزاکت سیاسی در دعوت های رسمی می گوید: حکومت ما آرزو دارد به افغانستان کمک نماید، اما نه به این وزراء و دولتی که معاون آن داکتر حسن شریقی باشد.

- داکتر جان سعودی ها نه به زبان بلکه طوری که خود می دانید اخوانی های مخالف دولت را تمویل هم می کنند، اما چه چاره؟

اگر مناسبات سیاسی را با آنها قطع کنید آنها نه تنها به حجاج شما ویزه نمی دهند، بلکه با استفاده از ناشی بودن مردم ما را متهم به جلوگیری از رفتن حجاج به مکه معظمه و مردم را به حمایت از اخوانی ها تشویق خواهند کرد. با آنکه به اندرزهایش آشنایی و باور داشتم ولی باز هم دلم شور می زد که نشود در نیمه راه رسیدن به هدف، خسته و مانده و نارسیده به منزل افتاده شویم. زیرا حین گفتگو متوجه بودم که نه به واسطه کشاله شدن موضوع بلکه به علت دیگری خسته و ناآرام اند.

زمانی که علت آنرا پرسیدم، مسوده قانون اساسی دولت جمهوری را که خدمت شان سپرده بودم کنار گذاشت و فرمود: داکتر جان، صبح که از خواب بیدار می شوم تا شب هنگامی که به خواب می روم از خانه و دفتر یکصدا می شنوم و آن اینکه تو به رفاقت و دوستی خود با من صداقت نداری، اما هیچ یکی از آنان به ادعای خویش نه دلیلی دارند، نه مدرک و سندی که مرا به صداقت و راستی تو مشکوک نمایند. ولی متأسفانه با همه بی رغبتی هایم در شنیدن اتهامات شان، باز هم تکرار و تکرار می کنند.

الی قسمت پانزدهم ادامه دارد...

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ